

Investigating the confrontations and interactions of Sistani perpetrators in the provinces of Iran against the Kandahar riots and the Afghan invasion of Isfahan in the Safavid era

Abstract

During the unrest of some Afghans in Kandahar during the reign of Shah Sultan Hussein Safavid (۱۱۰۵-۱۱۳۵) and the dominance of this group over Isfahan, the Sistani agents of the Safavid government in Kerman, Kandahar, Sistan, Tun and Tabas in response to this confrontation and interaction or Afghans They came out.

The main assumption is that the dispersal of Sistani agents in Iran and the proximity of Kandahar and Sistan made the clash between the two groups inevitable. The important question to be answered in this article is who were the perpetrators? And what effect did their confrontations and interactions have on the quality and quantity of Afghan military power? In this article, which is prepared using historical data and using analytical-descriptive method, we come to the conclusion that these agents could have prevented the fall of the capital if it was managed properly by the Safavids and wiser measures.

Keywords: Afghan, Kianian Sistan, Safavid, Kandahar

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.289979.1796>

بررسی تقابلات و تعاملات عاملان سیستانی ولایات ایران در برابر ناآرامی های قندهار و حمله افغانان به اصفهان در عصر صفوری

ناصر چاری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۱

محمد کریم یوسف جمال^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳

فیض الله بوشاسب گوشه^۳

سهیلا ترابی فارسانی^۴

چکیده

در جریان نا آرامی های برخی از افغانه قندهار در دوره شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵) و تسلط این گروه بر اصفهان عاملان سیستانی دولت صفوی در کرمان، قندهار، سیستان، تون و طبرس در واکنش این جریان به تقابل و تعامل یا افغانه بر آمدند. فرض اصلی این است که پراکندگی عاملان سیستانی در ایران و همجواری قندهار و سیستان، برخورد میان این دو گروه را غیر قابل اجتناب می کرد. سوال مهم در این مقاله که به آن پاسخ داده می شود این است که این عاملان چه کسانی بودند؟ و دیگر اینکه تقابلات و تعاملات آنها چه تاثیری در کیفیت و کمیت توان نظامی افغانه داشت؟ در این مقاله که با استفاده از داده های تاریخی و با بهره گیری از روش تحلیلی- توصیفی آماده شده به این نتیجه می رسیم که این عاملان در صورت مدیریت صحیح توسط صفویان و اقدامات عاقلانه تر می توانستند از سقوط پایتخت جلوگیری کنند.

کلید واژه: افغان، کیانیان سیستان، صفویه، قندهار

^۱ دانشجو گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

^۲ استاد راهنما گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

^۳ گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

^۴ گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

ناارامی های قندهار در دوره شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵) توسط میرویس قلجایی و سپس فرزندش محمود و شورش ابدالیان در هرات و افغانستان فعلی باعث شد تا عمدتاً خراسان و سیستان تحت تأثیر آن قرار گیرد. همجواری سیستان که در این دوره توسط حاکمان موروثی اداره می شد با مرکز این ناآرامی ها یعنی قندهار باعث شد تا این منطقه نیز درگیر جدی با مسائل آن شود. وابستگی ها سببی حاکمان سیستان با عوامل گرجی مستقر در قندهار باعث افزایش این تأثیر شد. دیگر عاملان سیستانی که در قندهار، طبرس و کرمان مستقر بودند نیز درگیر این مهم شدند. مقاله حاضر ضمن توجه به محل حضور هر یک از عاملان سیستانی ولایات ایران به بررسی و نقش آنها در واکنش به جریان ناآرامی های قندهار و حمله افغانه به اصفهان و پس از آن می پردازد. از این رو در این مقاله در ابتدا نگاهی کوتاه به اوضاع سیستان، خراسان و قندهار در اواخر عصر صفوی می کنیم و سپس در بخش اصلی آن به عملکرد چهار تن از عاملان سیستانی ولایات ایران به نامهای ملک جعفرخان و پسرش ملک اسدالله خان و نیز دو برادرزاده اش ملک حسین خان و ملک محمود پسران ملک فتحعلی در برابر تحرکات این گروه از افغانه می پردازیم و علت کنار آمدن ملک محمود با محمود افغان علی رغم تفاوت مذهبی این دو گروه بررسی می شود.

اما درباره پیشینه چنین پژوهشی باید اذعان داشت تا آنجا که تحقیق شده پژوهش چشمگیری درباره واکنش عاملان سیستانی ولایات ایران در اواخر عصر صفوی در برابر اقدامات افغانه قندهار صورت نگرفته است. آنچه در این باب در برخی کتاب ها آمده است عمدتاً به حضور ملک محمود در نزدیکی اصفهان همزمان با حمله محمود افغان اشاره دارد که بیشتر بدون ریشه یابی جدی کناره گیری ملک محمود سیستانی از نبرد با افغانه تحت تأثیر آثار تاریخی درباری افشاری نوشته شده است. چنانکه لارنس لاکهارت در کتاب انقراض سلسله صفوی (لاکهارت، ۱۳۹۳: ۱۴۸) و آکتورسی در کتاب شمشیر ایران نادرشاه (آکتورسی، ۱۳۸۸: ۱۰۰) به آن پرداخته اند. در این آثار به اقدامات چشمگیر دیگر عاملان سیستانی اشاره جدی نشده است و نیز ارتباط نسبی این افراد مورد توجه قرار نگرفته است.

سیستان، خراسان و قندهار در اواخر عصر صفوی

عمده حاکمان سیستان در طول حدود هزار سال یعنی از دوره صفاری تا حکومت فتحعلی شاه قاجار، ادعای انتساب به خاندان یعقوب لیث صفاری داشت. (تیت، ۱۳۶۴: ۱۸۷-۱۹۱) و چون صفاریان خود را از اخلاف ساسانیان دانسته و نسب را از آن طریق به کیانیان می رساندند. (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۵۲) از این رو حاکمان این دیار خود را کیانی خواندند. از دوره سلطان سنجر در قرن ششم/ دوازدهم لقب ملک نیز توسط این شاه به ابتدای نام آنها اضافه شد. از این رو حکمرانان سیستان منتسب به این خاندان در تاریخ ایران به ملوک سیستان معروف گشتند. (سیستانی، ۱۳۸۳: ۷۵)

در عصر صفوی سیستان به عنوان بخشی از ایران عمده تاریخش را به وسیله ملوک کیانی تحت فرمان پادشاهان صفوی اداره می شد. (محمدی خمک، ۱۳۹۲: ۲۶) که در تقسیم بندی تاریخی از آنها به عنوان ملوک مهربانی نام برده اند. (Bosworth ۱۹۹۴: ۶۳۰) سیستان در این مقطع نقش تعیین کننده ای در حوادث قندهار داشت. ملک جلال الدین سیستانی (کیانی) حاکم وقت سیستان در ۱۶۲۱/۱۰۳۱ در لشکرکشی شاه عباس اول به قندهار شرکت جست و تا پایان عمر روابط حسنه ای با دربار صفوی داشت. (دهمرد، ۱۳۸۵: ۲۸۶) در زمان شاه صفی، ملک حمزه پسر و جانشین

ملک جلال الدین در جریان طغیان علیمردانخان زیک در قندهار کمک‌های شایانی به لشکر شاه صفوی نمود. (شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۵۲) پس از وی برادرزاده‌اش ملک نصرت حاکم سیستان (۸۲-۱۰۵۵) / (۷۱-۱۶۴۵) نیز سیاست‌های دوستانه‌ای نسبت به صفویان در پیش گرفت. (دهمرد، ۱۳۸۵: ۲۸۹) ملک نصرت شجاعت‌های قابل‌تحسینی از خود در جنگ‌های ایرانیان در زمان شاه عباس دوم در قندهار نشان داد. (شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۷۳)

به دنبال فوت ملک نصرت در ۱۰۸۲ (مشیزی، ۱۳۶۸: ۳۸۶) حکومت سیستان به پسر کوچکش ملک جعفر می‌رسد. (تیت، ۱۳۶۴: ۱۴۷) از این لحظه ملک فتحعلی دیگر برادر و ملک اسدالله فرزند ملک جعفر تا بعد از سقوط اصفهان توسط افغانیان به صورت متناوب بر سیستان حاکمند. ملک محمود و ملک حسین فرزندان ملک فتحعلی مدعیان حکومت سیستان باقی مانده و در آخر کار نیز این دو برادر بر مشهد و شهرهای اطراف دست یافتند. (دهمرد، ۱۳۸۵: ۲۹۳)

اما در شرق سیستان و در قندهار به علت شورشهای پراکنده و ناآرامی‌های موجود، حکومت صفوی گرگین خان گرجی را اعزام کرد. این سردار در آنجا با میرویس افغانی رئیس طایفه قلجایی دچار تنش شده و این شخص توانست در سال ۱۱۷۰۹-۱۱۲۰ گرگین خان و همراهانش را به قتل برساند. کیخسرو برادرزاده گرگین خان یعنی دیگر سردار اعزامی صفوی به قندهار نیز به وضع مشابه روبرو شد. و میرویس چند سال دیگر به آرامی بر قندهار حکم راند. به دنبال مرگ میرویس در ۱۷۱۵/۱۱۲۷ و جانشینی برادرش عبدالعزیز، محمود پسر میرویس ضمن قتل عمویش قندهار در دست گرفت. (سیوری، ۱۳۷۴: ۲۴۱ و ۲۴۳ و ۲۴۴) محمود دست اندازیهایی نیز به فراه داشته و ابدالیان دیگر گروه مدعی افغان را شکست داده و اسدالله سردار آنان را نیز مقتول می‌کند. (مرعشی، ۱۳۶۲: ۵۲) این شخص در ۱۷۱۹/۱۱۳۱ راه کرمان را در پیش گرفته و با همراهی و کمک ملک اسدالله حاکم کیانی سیستان بر کرمان دست یافته و پس از قتل و غارت آن ولایت مدتی بعد به قندهار باز می‌گردد. (متی، ۱۳۹۳: ۲۳۸ و ۲۳۹) محمود در حمله دوم ۱۱۳۴/۱۷۲۱ که با عبور دوباره از سیستان و محاصره کرمان صورت گرفت توانست با شکست سپاه صفوی در گلون آباد نزدیک اصفهان شود. ملک محمود سیستانی حاکم تون و طبس در اینجا توانست لشکری گرد آورده و در نزدیک سپاه افغان حمله‌شان به اصفهان را تهدید کند. که به علت اتفاقاتی این امر میسر نگردید. محمود قلجایی سرانجام پس از محاصره اصفهان در ۱۷۲۲/۱۱۳۵ وارد اصفهان شده و بر تخت می‌نشیند. (دهمرد، ۱۳۸۵: ۲۹۴ و ۲۹۵)

در خراسان نیز شرایط اینگونه بود. و این منطقه نیز از حملات ابدالیان هرات و ازبکان به رهبری شیرخان غازی رنج می‌برد. (شیخ الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

در هرات عبدالله خان ابدالی و پسرش اسدالله که موفقیت قلجاییان در قندهار را رصد می‌کردند با اقدام مشابهی قصد شورش داشتند که توسط عباسقلی خان حاکم صفوی آن شهر بازداشت شدند اما به دنبال شورش پادگان هرات عباسقلی خان به اصفهان فرستاده شد. (لاکهارت، ۱۳۹۳: ۸۷) جعفرخان استاجلو برای مقابله با این گروه وارد هرات شد اما شکست خورده و جانشین وی یعنی منصور خان نیز به سرنوشت وی دچار شد. (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۸) فتحعلی خان ترکمان باشی اعزامی دیگر صفوی نیز در میدان جنگ پس از شکست توپخانه و تجهیزات را به ابدالی واگذار کرد. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۸) اما این بار و به دنبال کشته شدن اسدالله ابدالی در جنگ فراه شخص دیگری از ابدالیان به نام محمدزمان خان امور این جریان را در هرات به دست گرفت (لاکهارت، ۱۳۹۳: ۹۰) از آن طرف نیز شاه سلطان حسین سردار دیگری به نام صفی قلی خان ترکستان اوغلی را برای مقابله با ابدالیان به سمت هرات اعزام کرد. وی توانست نبردی را در ۱۷۱۹/۱۱۳۱ علیه این گروه آغاز کند. (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۱۰۹) این شخص گرچه در ابتدا

موفق به کسب پیروزیهایی شد اما سرانجام به دنبال شکست سپاهش خود را بر روی ارابه باروت منفجر کرد. (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۸) شاه سلطان حسین سرانجام تصمیم گرفت تا اسماعیل خان سپهسالار را برای حل مسأله قندهار و هرات اعزام کنند. بطوریکه مقارن با محاصره اصفهان امور مشهد را اداره می‌کرد. (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۶)

ملک جعفرخان (کیانی) سیستانی:

ملک جعفر پسر ملک نصرت و مادرش شاهدختی گرجی بود که علاوه بر شجاعت و دلآوری و سخاوت دارای قریحه شعر نیز بود (صبوری، ۱۳۸۶: ۱۸۸ و ۱۹۰) و همانطور که گفته شد مدتی حکومت سیستان را نیز در دست داشت. بطوریکه این حکومت تا ۱۶۹۳/۱۱۰۵ یعنی اواخر عهد شاه سلیمان برقرار بود. در این سال ملک فتحعلی برادر وی توانست که منشور حکومت را از اصفهان گرفته و به سیستان مراجعت کند. (کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۲۰)

احتمالاً ملک فتحعلی موفقیت چندانی در برقراری امنیت در سیستان نداشته است. زیرا در ۱۶۹۴/۱۱۰۶ اخباری از غارت بلاد غربی ایران توسط بلوچ‌ها و نیز جماعتی از سیستانیان ثبت شده است و این در حالی است که خود سیستان نیز از شیبخون و هتک نوامیس توسط این اقوام در این زمان در امان نیست. (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۷۷ و ۶۴)

ملک جعفر بار دیگر در ۱۱۰۹/۱۶۹۷ با حضور در اصفهان، توانست حکم حکومت سیستان را از شاه سلطان حسین بگیرد. (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۷۷) اما آنچه بود در سیستان نتوانست جلوی تعدیات بلوچ‌ها و حتی سیستانیان را به بلاد کرمان و جنوب بگیرد به طوری که کیوان میرزا گرجی وقتی «مماطله حاکم سیستان» در مواجهه با این ناهنجاری‌ها را مشاهده می‌کند با نامه‌ای ملامت آمیز به سرزنش وی می‌پردازد:

«اکنون دیرباز است که حکایت دور و دراز ترکتاز طایفه بلوچ در میان و زبانزد خاص و عام و این و آن است. و این معنی حیرت اندوز دل و جان که امراء ثغور و سرحدداران منصور را چه واقع شده که از مدافعه مضار ایشان راجل و در انجام این امر، غیر عازم و کاهلند...» (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۷۸)

در ۱۷۰۵/۱۱۱۷ بر اساس فرمانی به ملک فتحعلی خان از سوی شاه سلطان حسین به وی خلعت اعطا شد و ظاهراً قبل از این وی حاکم سیستان بوده است. (اعتمادالسلطنه منتظم ناصری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۰۰۴) احتمالاً ملک فتحعلی خان در ۱۷۰۹/۱۱۲۱ فوت می‌کند زیرا ملک جعفرخان برادر وی در حالی از سوی شاه به عنوان حاکم سیستان منصوب می‌شود که از وی به عنوان برادر «مرحوم» ملک فتحعلی خان یاد می‌شود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۰۰۷)

در پی ناآرامی‌های قندهار و انتصاب گرگین خان به حکومت آن ولایت، این سردار در مسیر عبورش از کرمان به قندهار در ۱۷۰۳/۱۱۱۵ به سیستان آمده و پس از ازدواج با دختر ملک جعفر خان و اقامت در سیستان از طریق فراه عازم قندهار می‌گردد. (کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۵۱) بدین ترتیب گرگین خان گرجی حاکم قندهار داماد ملک جعفر سیستانی شده و این می‌توانست نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت این خاندان داشته باشد.

ظاهراً ملک جعفرخان پس از این واقعه همراه گرگین خان به قندهار رفته و همکاری گسترده‌ای با وی در قندهار داشته است چنانکه به همراه علی خان برادرزاده گرگین خان که در واقع رئیس سپاهش بود به تنبیه افغانه اطراف قندهار خصوصاً منطقه شورابک می‌پردازد. جالب آنکه در یکی از این درگیری‌ها که منجر به اسارت جمعی از افغانه گردید، میرویس به عنوان شافع این افغانه نزد گرگین خان وارد عمل شده و با اعطای رشوه توانست این گروه از

زندانیان را آزاد کند. (کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۷۳ و ۳۴۷) از این رو می‌بینیم که عملکرد ملک جعفر نقطه مقابل میرویس است.

ملک جعفر در برخورد با افغانه فردی مطیع گرگین خان مشاهده می‌شود. اما این اطاعت فقط در محدوده امنیت منطقه بود. و گرنه در شبی که گرگین خان سرمست از باده قصد خود را به اطرافیان دایر بر حمله به اصفهان یاد کرد، ملک جعفرخان با ذکر شعری خود را بنده شاه ایران معرفی می‌کند:

«همه بندگانیم و خسرو پرست من و گیو و گودرز و هر کس که هست». (کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۷۷)

اما در مهمترین حادثه این سال‌ها یعنی قتل گرگین خان توسط میرویس (لاکهارت، ۱۳۹۳: ۷۸)، ملک جعفرخان حضور نداشته و طبق معمول با برادرزاده گرگین خان مشغول سرکوب مخالفان در اطراف بود. آن‌ها با شنیدن این خبر ضمن عزاداری یک دل و یک زبان شده و با جمعی از فراریان قلعه قندهار به سمت میرویس حرکت کردند. خان فلجائی که انتظار آنها را می‌کشید، با ده هزار نیرو و کمک تفنگ و توپخانه در سه فرسخی قلعه قندهار با آنها درگیر می‌شود. میرویس موفق می‌شود که آنها را شکست داده، مقتول و یا متواری کند. (کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۸۳) ملک جعفر در این حادثه جان سالم بدر می‌برد زیرا در حوادث بعد باز هم نام وی تکرار می‌شود.

در پی این شکست شاه سلطان حسین تصمیم گرفت تا با اعزام کیخسرو برادرزاده گرگین خان این شکست را تبدیل به پیروزی نهایی کند. (متی، ۱۳۹۴: ۲۳۵) در لشکرکشی خبری از حاکم سیستان نیست اما حضور نیروهای و خوانین سیستانی در این لحظه گزارش شده است. (کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۹۰ و ۴۰۲)

ظاهراً بر اساس یک نقل سینه به سینه ملک جعفر سالها بعد و پس از فوت میرویس و جانشینی پسرش محمود در جنگ دلارام از نواحی سیستان توسط محمود افغان دستگیر و باز داشت می‌شود. (رئیس‌الذاکرین، ۱۳۸۸: ۱۲۳) بنابراین در نزاع بین ابدالیان و افغانه قندهار به سرپرستی محمود افغان که در دلارام از توابع سیستان رخ داده (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۹) ملک جعفرخان نیز شرکت داشته است.

پس از آنکه محمود افغان مرحله اول در سال ۱۱۳۱/۱۷۱۹ بر کرمان مسلط شد. (فلور، ۱۳۶۵: ۴۶) در تاریخ یک بازگشت ناگهانی به سمت قندهار دارد. عامل اصلی این رفتار اطلاع از شورشی در قندهار توسط بیژن خان لگزی است. محمود افغان قبل از حرکت وی را به عنوان نایب در قندهار می‌گمارد. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۲۹) در خلأ حضور محمود در قندهار ملک جعفر که در زندان قندهار بسر می‌برد موفق شد تا بیژن خان لگزی را با خود یکدل کند و «با اظهار دو لتخواهی صفویه و دستگیری رعایای قندهار که اکثری شیعه و هواخواهان سلطنت صفویه بودند در قلعه خروج نموده جمعی از افغانه که هر جا در قلعه بیخبر بودند بقتل رسانیده قلعه متصرف گردید». اما آنها در ادامه تدبیر لازم به خرج ندادند زیرا افغانه خارج از قلعه در صبح هنگام به وسیله کمند، خود را به بالای قلعه رسانیده و ضمن کشتن بیژن خان و ملک جعفر و همراهانشان قلعه را بازستانده و محمود را که در کرمان به سر می‌برد خبردار کردند. (مرعشی، ۱۳۷۵: ۵۵)

بنابراین ملک جعفرخان کیانی در مراحل مختلف حضور در قندهار توانست نقش تعیین کننده‌ای در مخالفت و کاهش اقتدار افغانه داشته باشد.

با توجه به اینکه ملک جعفر از ۱۰۸۲ (تیت، ۱۳۶۴: ۱۴۷) عهده دار حکومت سیستان شده بود در لحظه کشته شدنش می‌بایست بیشتر از شصت سال از عمر وی می‌گذشت که پذیرش چنین خطرهایی در ایام کهولت می‌تواند نشانه انگیزه وی در این کار می‌باشد.

ملک حسین خان (کیانی) سیستانی:

ملک حسین که از او به عنوان ملک محمد حسین نیز یاد می‌شود. (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۷۸) برادر بزرگ ملک محمود یا پسر ارشد ملک فتحعلی است. وی فردی تقوا پیشه توصیف شده است. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۹) او داماد عمویش ملک جعفر نیز بود. ملک حسین مدتی حکومت سیستان را در دست داشت اما ملک اسدالله پسر ملک جعفرخان با حضور در دربار صفوی موفق گردید تا منشور حکومت سیستان ولایات اطراف را از شاه سلطان حسین صوی اخذ کند (صبوری، ۱۳۸۶: ۲۴۱ و ۱۹۸) در آستانه حملات محمود افغان به غرب ایران و در ۱۱۲۹/۱۷۰۴ شاه سلطان حسین امر ایالت کرمان را به محمدقلی خان گرجی تفویض کرده و از آنجایی که وی در صغر سن به سر می‌برد محمد حسین خان سیستانی به نیابت ایالت منصوب «که به محاکمه ناس متوجه شده و در امور دیوانی و سایر امور مربی بندگان خان والاشان معظم الیه باشد.» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۷۹). ملک حسین خان در این زمان با برادرش ملک محمود که حاکم تون نیز بود در تماس بوده و حتی سرهای راهزنان بلوچی که توسط ملک محمود به وی ارسال شده بود به دربار نزد شاه ایران فرستاد. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۱) در حمله اول محمود افغان به کرمان وی در این شهر حضور داشته و در جایی از وی به عنوان حاکم آنجا یاد می‌شود. بر این اساس وی چون در خود استعداد محاربه با محمود را ندیده و مردم شهر کرمان نیز به سبب آنکه سال‌ها به رفاه و امنیت گذرانیده و خوفی از لشکر بیگانه در خاطرشان نبود و خود شهر هم حصارى مناسب نداشت، کرمان را رها کرده و محمود وارد شهر می‌شود. (مرعشی، ۱۳۶۲: ۵۳) اما براساس منبعی دیگر که در آن به اشتباه از او به عنوان «حسن خان» یاد شده وی در این زمان همان سمت نیابت بیگلربیگی را عهده دار بود. بر این اساس در ۶ ذی الحجه ۱۱۳۱ / ۲۰ اکتبر ۱۷۱۹ که بیگلربیگی خبر ورود محمود قلجایی را به مرزهای ایالت کرمان شنید و از مقاومت در برابر آنها ناامید گشت به ملک حسین خان دستور داد که کار تقویت استحکامات شهر را تعطیل کرده و اعلام داشت که «سپاه من کمتر از آنست که بتوانم در برابر افغانان پایداری کنم و با این اوضاع دیگر نمی‌خواهم در مقام بیگلربیگی کرمان بمانم». وی در ادامه به حاضران پیشنهاد کرد تا پناه گاهی برای خود بیابند و خود نیز شهر را ترک کرد. ملک حسین خان نیز در فردای آن روز به اتفاق بستگان از شهر بیرون می‌آید. (فلور، ۱۳۶۵: ۴۴) ظاهراً ملک حسین خان نگران اوضاع بود و در حدود دو هفته بعد نیز چایپاری به سمت کرمان فرستاد. (فلور، ۱۳۶۵: ۴۶) که از مأموریت آن در کرمان گزارشی نشده است.

ملک حسین خان بعد از این قضیه از جانب پادشاه عزل می‌شود. (مرعشی، ۱۳۶۲: ۵۵) و مدتی بعد در مشهد توسط اسماعیل قلی خان سپهسالار بازداشت شده (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۱۰۳) و در شورش بعدی توسط باباقدرتی آزاد شده و پس از خلع سپهسالار تا آمدن ملک محمود به مشهد به حکومت مشهد مبادرت می‌ورزد. (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۶) اما پس از ورود برادر به مشهد از قدرت کناره گیری کرده و به کلید داری حرم امام رضا (ع) مشغول و چندی بعد هم فوت می‌کند. در این هنگام از او پنج پسر از وی به نامهای لطفعلی، فتحعلی، سلیمان، محمد و حسن باقی می‌مانند. (صبوری، ۱۳۸۶: ۲۰۷)

ملک اسدالله کیانی:

ملک اسدالله پسر ملک جعفر است. (صبوری، ۱۳۸۶: ۱۹۷). بر مبنای یک گزارش در حمله اول محمود قلجایی در ۱۷۱۹/۱۱۳۱ (فلور، ۱۳۶۵: ۴۱) به غرب ایران ضمن عبور از سیستان گفتگوهای تهدید آمیزی با ملک محمود حاکم

سیستان داشته است. (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۴) اما همانطور که خواهد آمد، ملک محمود در این تاریخ در تون به سر می‌برد.

براین اساس محمود قلجایی با ارسال قاصدی، حاکم وقت سیستان را تهدید کرده و او را به اطاعت خود دعوت می‌کند. ملک ابتدا به درخواست‌ها و تهدیدات وی اعتنایی نمی‌کند. از اینرو محمود قلجایی از در صلح درآمده و اظهار می‌دارد که اگر می‌تواند قدری نیرو بفرستد تا یک جهتی ثابت باشد. ملک هم چاره در تمکین دیده و ضمن ارسال تحفه به وی یادآور شد که هرگاه او بتواند اصفهان را فتح کند با خدم و حشم به حضور وی خواهد رسید. (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۴) با توجه به حکم ملک اسدالله کیانی در ۱۱۲۴ از سوی شاه سلطان حسین (محمودی خمک، ۱۳۹۲: ۵۳) و تأیید این موضوع در برخی منابع (Bellew ۱۸۷۴: ۲۴۹) و همچنین نظر به گزارش تسخیر سیستان از سوی محمود قلجایی در این تاریخ و حضور ملک اسدالله در حمله به کرمان (فلور، ۱۳۶۵: ۴۳ و ۴۵) می‌توان مخاطب محمود را ملک اسدالله فرض کرد.

در حمله اول محمود افغان به کرمان، ملک اسدالله خان در بیست و دوم ذی الحجه ۱۱۳۱/پنجم نوامبر ۱۷۱۹ به همراه افغانه وارد کرمان گردید. جالب است که هنگامی که از محمود قلجایی تحت عنوان فرمانده افغانان نام برده می‌شود، او به عنوان فرمانده سپاهیان سیستانی یاد می‌شود. که دارای «سه پیل، چند توپ، سلاح‌های گونه‌گون مانند منجنیق، آلات آهن شکن و ابزار و آلات جنگی فراوان برای درهم شکستن قلاع و استحکامات» بوده و سپاهیانش تخمیناً هفت تا هشت هزار تن گزارش شده‌اند. (فلور، ۱۳۶۵: ۴۶)

محمود در این شهر مدت نه ماه اقامت کرده و ضمن اخذ مبالغی گزاف از اهالی با خشونت با آنها برخورد نمود (لاکهارت، ۱۳۹۳: ۹۹)

در اینجا ملک اسدالله در قتل و غارت کرمان شریک افغانه محسوب می‌شود. بر این اساس ملک اسدالله در محلی به نام باغ کلانتر مستقر شده و سپاهیان هرکس را می‌یافتند «از دم تیغ بی دریغ گذرانند». (فلور، ۱۳۶۵: ۴۷)

دلیل این همه اعمال زور و فشار از جانب ملک اسدالله به درستی مشخص نیست. زیرا ملک حسین خان نایب الحکومه کرمان در این مدت پسر عمو و داماد وی بود. گرچه نباید فراموش کرد که در این زمان ملک جعفرخان پدر ملک اسدالله در بازداشت محمود قلجایی بود و همکاری وی با افغانه می‌تواند تحت تهدیدهای افغانه بر خانواده ملک اسدالله باشد. اما از این به بعد جز یک شایعه حضور در اطراف مشهد به نفع قلجاییان (فلور، ۱۳۶۵: ۷۵) دیگر خبری از ملک اسدالله تا مدت‌ها نمی‌آید. تا اینکه دوباره خبر حضور وی در اصفهان و در زمانی که محمود قلجایی بر حکومت اصفهان تکیه زده است به میان می‌آید. و از این رو دیگر افغانه به دلیل این گروگان ارزشمند پس از چپاول کرمان به راحتی از سیستان عبور کرده و مورد احترام واقع و به سمت شرق می‌روند. (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۶۱) پس بر اساس این مستندات ملک اسدالله خان کیانی حاکم سیستان در حمله اول و دوم محمود قلجایی به کرمان و اصفهان همراه وی بوده است.

در همین سال‌ها و مقارن با حضور محمود قلجایی در کرمان و حکمرانی ملک اسدالله کیانی بر سیستان، گزارش است که جماعتی از سیستانیان و افغانه به سرپرستی کوچک خان سیستانی به حوالی کرمان برای غارتگری حمله نمودند. این جماعت در ابتدا از نیروهای عنایت سلطان بافقی که برای امداد آمده بودند شکست خوردند اما در راه فرار شبانه از خواب آلودگی اهل بم استفاده کرده و ارگ آن را متصرف شده و آنان را با خود متحد کرده و به کرمان حمله

نمودند. (جعفری نائینی، ۱۳۵۲: ۲۴۱ و ۲۴۳) بنابراین در این مدت در سیستان یک آشفتگی احساس می‌شود که نیروهای دیگری به صورت خودجوش و به کمک افغانه متوسل به غارت می‌شوند.

اما آنچه بود ملک اسدالله توانست که اعتماد صفویان را به خود جلب کند به طوری که پس از شکست ملک محمود از طهماسب دوم بر اساس حکمی از سوی این پادشاه در ۱۱۳۹/۱۷۲۷ به عنوان حاکم سیستان نام برده شده و حکومت تون نیز به وی تفویض شده است. (محمدی خمک، ۱۳۹۲: ۵۷) وی در این زمان و پس از کشته شدن ملک محمود سیستانی به مشهد رفته و حرم وی را از نادر و طهماسب تحویل می‌گیرد. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۲) ۱

ملک محمود (کیانی) سیستانی:

ملک محمود دیگر پسر ملک فتحعلی خان کیانی است. که در اواخر عهد صفویه توانست به حکومت تون دست یابد. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۸) با توجه به ارتباط ملک محمود با برادرش ملک حسین نایب الحکومه کرمان همزمان با حمله ابتدایی افغانه و نیز روابط حسنه میان وی و رستم محمد خان سعدلو بیگلربیگی مشهد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) که از رمضان ۱۱۳۱/ اوت ۱۷۱۹ عهده دار این امر شده بود (شیخ الاسلام، ۱۳۸۹: ۱۱۰)، ملک محمود توانست در برخورد با ناامنی‌های منطقه تون و طبرس به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا کند. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) اما کلانتر تون در این زمان با ارسال رشوه به اصفهان حکم عزل ملک محمود گرفته می‌شود. از این رو وی به سمت خواف و باخزر رفته، اما پس از چندی دوباره مراجعه می‌کند و با غلبه بر تون مسلط می‌شود که در این بین کلانتر مزبور کشته شده و این اقدام آتش خشم اصفهان را روشن نمود. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

ملک محمود پس از عزل رستم محمدخان حاکم مشهد، نتوانست توفیق چندانی در کسب رضایت اسماعیل قلی خان سپهسالار مشهد به عمل آورد و او پس از آنکه از تسلیم ملک محمود ناامید شده بود لشکری را تحت فرمان فتحعلی خان قاجار سر وقت او فرستاده که به کشته شدن فتحعلی خان می‌انجامید. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۰).

اما ملک محمود در مدت حضور در تون علاوه بر دفع اشرار بلوچ نسبت به تحرکات افغانه قندهار و ابدالی نیز بی‌تفات نبود. حتی هنگامی که اسماعیل قلی خان سپهسالار قصد دفع او را داشت وی او را به اتحاد و دفع افغانه توجه می‌دهد:

«درین وقت که افغانه رایت خودسری را آسمان پیوند گردانیده‌اند، بر جمیع دولتخواهان دفع این حادثه از عالم واجبات است. در این صورت بنده جهت استخلاص بلده فراه، من اعمال سیستان... قدم سبقت بیشتر از آن سپهسالار می‌گذارم به شرط آنکه آن عمده عساکر خراسان خود را به هرات رساند.» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۹)

بنابراین، در پی شکست ابدالیان از قلجائیان در فراه که به کشته شدن اسدالله ابدالی انجامید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۷)، ملک محمود قصد داشت تا افغانه را از آن منطقه بیرون کند.

در واقعه حضور افغانیان در نزدیکی اصفهان منابع حکایت از تمایل و حرکت ملک محمود برای بیرون راندن آنان از آنجا را دارد. وی که در این زمان بر مشهد غلبه نکرده و به علت سر پیچی از دستورات شاه معزول و مورد غضب بود. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۷)، به محض اطلاع از حضور افغانه در اطراف اصفهان ضمن یادآوری و چشم پوشی از ناملامت‌های که از شاه به آن‌ها رسیده، با لشکری مجهز به سمت اصفهان حرکت می‌کند. وی در یزد یکی از عمو زادگان را به سفارت نزد شاه فرستاده و ضمن عذرخواهی از اتفاقات قبلی آمادگی خود برای دفاع از پایتخت را به شاه اعلام می‌کند. شاه در ابتدا می‌پذیرد اما براساس مشورت با «فرقه ناصواب» که او را از تسلط ملک ترساندند، وی را به بازگشت به خراسان و حراست از آنجا رهنمون می‌گردد. (صبوری، ۱۳۸۶: ۲۰۴)

مطابق دیگر منبع که از حضور ملک محمود در ۱۱ رجب ۱۱۳۴ / ۲۷ آوریل ۱۷۲۲ در یزد خبر می‌دهد، وی از شاه می‌خواهد تا اجازه دهد به اصفهان بیاید و او را یاری کند. اما به او اجازه ورود به اصفهان نمی‌دهند زیرا «ایرانیان هنوز کاملاً مطمئن نیستند که او دوست شده یا هنوز دشمن است». (فلور، ۱۳۶۵: ۱۴۹-۵۰)

باید گفت که حرکت ملک محمود برای کمک به شاه و حضور وی در یزد تنها براساس رأی و نظر خود ملک نبوده است. بلکه «شاه سلطان حسین مظلوم وقت را مقتضی طلب ملک از برای امداد خویش مستحسن دانسته از سر تمامی کارهای او در گذشته جبهه خاصه که عبارت از لباده باشد جهت ملک ارسال داشته طلب فرمود». (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۹) اما در نهایت این رایزنی‌ها به حضور ملک محمود در اصفهان منجر نشده و آن هم عدم ثبات در رأی پادشاه ایران بود که دلایل فراوانی برای تزلزل در رفتار شاه می‌تواند وجود داشته باشد.

شاید یکی از علل بازداشته شدن ملک محمود از ورود به اصفهان ریشه در خرافه پرستی شاه داشته باشد. زیرا در این بین منجمان به شاه عنوان می‌کنند که به زودی «محمود» نامی بر این شهر مسلط خواهد شد و شاه هم از ترس اینکه محمود موعود همین ملک محمود سیستانی است او را از آمدن به سمت اصفهان نهی می‌کند. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۴۵)

علاوه بر عدم تمایل دربار اصفهان در دفاع از آنجا به وسیله ملک محمود، عامل دیگری نیز در وارد شدن خان کیانی به جنگ محمود افغانی دخیل بود. خان افغانی وقتی حضور او را پس از جنگ گلون آباد جدی یافت تصمیم گرفت تا برای منصرف کردن او از ادامه حرکت با وی وارد مذاکره شود. افغانیان در ذی الحجه ۱۱۳۴ / سپتامبر ۱۷۲۲ در حالی که با همراه داشتن بیش از یازده هزار سرباز و توپ‌ها و شمشال‌های غنیمتی بود، نصرالله زرتشی یا سیستانی را به عنوان نماینده با ملک محمود وارد گفتگو کردند. وی با اهدای ۷ رأس اسب یراق کرده و دو شتر زیر بار ابریشم و مقداری پول نقد و جواهر به ملک محمود توضیح داد که چیزی به سقوط اصفهان نمانده است و قلعجائیان اربابان جدید خواهند شد و وی در عوض همکاری می‌تواند حاکم جدید خراسان شود. بدین ترتیب شد که ملک محمود از ادامه حرکت منصرف شد. (آکس وورتی، ۱۳۸۸: ۱۰۰ و ۹۱ و ۹۶)

بدین ترتیب بود که در این مرحله حرکت خاصی از ملک محمود در دفع افغانه قلعجایی از اصفهان مشاهده نمی‌گردد. اما ملک محمود پس از این واقعه متحدی برای افغانه محسوب نمی‌شد و پس از گرفتاری شاه به یزد عقب نشست و یزدیان را که از در مخالفت در آمده بودند مطیع کرد. وی از این به بعد تا حضور در مشهد به جنگ با افغانه‌ای پرداخت که پس از اصفهان قصد تاراج و تسخیر یزد را داشتند و توانست حملات آنها را ناکام بگذارد. ملک در غیاب خود میرزا عنایت بیگ منکباشی بافقی را در یزد تعیین نمود و وی تا چندین سال تحت نظر ملک به دفع حملات افغانه پرداخت. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۰ و ۱۳۴)

در این زمان در مشهد اتفاقات دیگری در حال وقوع بود که باعث شد ملک محمود عازم آنجا گردد. اسماعیل قلیخان سپهسالار از حکومت مشهد حذف، و قدرت در دست یکی از اهل غوغا به نام پهلوان باباقدرتی قرار می‌گیرد. وی براساس اهداف خودش تصمیم می‌گیرد تا این قدرت را به ملک محمود تحویل دهد از این رو در ۱۷۲۲/۱۱۳۵ ملک محمود وارد مشهد شده که این اقدامات مقارن با حضور محمود قلعجایی در اصفهان است. (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۹)

ملک محمود پس از این وقایع به عنوان حاکم مشهد، و پس از آن و به دنبال تصرف شهرهای اطراف مشهد به عنوان شاه ایران تاجگذاری می‌کند. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۵)

ملک محمود از این پس تا ۱۷۲۵ / ۱۱۳۷ همزمان با حکومت محمود و از آن پس تا پایان کارش در ۱۷۲۷ / ۱۱۳۹ با حضور اشرف افغان در اصفهان به توسعه طلبی در اطراف خراسان مشغول است. از این رو وی در این مدت قلعجائیان

را به رسمیت نمی‌شناسد. قصد خود را در اخراج افغانه علناً ابراز داشت. بنابراین در بدو تاجگذاری نامه‌هایی به ولایات اطراف نوشته و یادآور شد که «در این وقت به توفیق ایزد منان بر سریر خلافت و کامگاری برآمده، از شفقت الهی و امداد بواطن ائمه اثنا عشری بر جمیع ممالک ایران تسلط یافته، دمار از روزگار افغان و سرکشان هر دیار برآوریم.» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۶) مردم شهرهای خراسان ملک محمود را، که چندی قبل قصد از بین بردن او را داشتند، به عنوان یک حامی نگاه می‌کردند چنانکه در خلال محاصره نیشابور علی رغم فشاری که از سوی ملک محمود بر آنها تحمیل شد و نیروهای وی به فرماندهی ملک اسحاق خان در محاصره نیشابورین قرار داشت باز هم درباره اهمیت وجود وی در منطقه خراسان و نقش بازدارنده وی در تهاجم افغان به این ولایت اینگونه بحث می‌کردند:

«دگر گفت افغان دهن کرده باز

به مشهد چو بر سوی طعمه دراز

نگهدار آن شهر زافغان چه کس

ندارد بر ای هر کسی دسترس

زمحمودخان چونکه دارند خوف

نسازد بر گرد آن شهر طوف»

و اینگونه بود که با لشکریان محصور وی مدارا کردند. (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۶۹)

چندی بعد شهر یزد در ۱۷۲۵/۱۱۳۸ توسط افغانه اصفهان به مدت پنج ماه در محاصره قرار گرفت (فلور، ۱۳۶۵: ۲۷۷) و همانطور که آمد این ولایت به نوعی در اختیار نایب ملک محمود قرار داشت. و این می‌تواند به معنای نادیده گرفته شدن حیظه ملک محموداز سوی اشرف باشد و البته طبیعی است چون از گفتگو و مکاتبه میان اشرف و ملک محمود سخنی در تاریخ نیامده است.

اما ملک محمود در این مدت با حریف محلی دیگری به نام نادرقلی افشار روبرو بود که در ابتدا به عنوان کارگزار از وی حکم گرفت اما چندی بعد از در مخالفت در آمده و با حملات پیاپی وی را مورد آزار قرار می‌داد. (تیت، ۱۳۶۴: ۱۵۸)

از این رو ملک محمود ضعیف شد به طوریکه تون و طیس که مقر حکومت اولی او بود مورد دستبرد افغانه قرار گرفت و از این سیداحمد خان حاکم کرمان مجبور شد برای دفع آنان وارد کارزار شده و چندین بار موجبات شکست آنها را فراهم کند. از این رو طبیعی بود که با شکست سیداحمد خان و قتل او توسط اشرف (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۳) دیگر ملک محمود دسترسی خاصی به تون و طیس نداشته باشد.

در ۱۷۲۷/۱۱۳۹ شاه طهماسب توانست پس از مدتها دربدری با کمک فتحعلی خان قاجار نیروهایی فراهم کرده و برای دفع ملک محمود به خراسان عزیمت کند. وی سرانجام پس از محاصره شهر توانست با کمک نادر بر مشهد مسلط شود. (لاکهارت، ۱۳۹۳: ۲۶۷ و ۲۷۱)

بنابراین، ملک محمود که دیگر قوای کارآمدی برایش باقی نمانده بود و چاره‌ای جز تسلیم و تمکین در برابر شاه و فرمانده اش نداشت بهتر آن دید که «از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس بسته، بمفاد ترک الدنیا للدنیا ترک ریاست را ترک تارک تجرید ساخته، سنگ قناعت بر خود بسته و تخت را بیوست تخت تبدیل، واز خرگاه دارائی سلطنت بخیمه قلندری ودرویشی نقل و تحویل نمود، و در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خمول نشست» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶۲) اما شاه طهماسب چون «در ایام سابق کارهای دست بسته از عالم روی دست، مکرر دست داده بود» از قتل وی در

ابتدا صرف نظر کرد. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۸۵) اما در روزهای بعد و در خلال نقاری که مابین شاه طهماسب و نادر به وجود آمد. نامه‌های تحریک آمیزی از شاه طهماسب به ملک محمود بر علیه نادر رسید و بعدها چون نادر متوجه شد که ملک محمود تاتاریه مرو را بر علیه او تحریک می‌کند از این رو تصمیم به قتل وی گرفت. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۲) لذا در چاشت روز ۴ شنبه ۱۷۲۷/۱۱۳۹ آن مردود را با ملک اسحق و ملک محمدعلی برادرزاده‌های آن مرحوم» به قتل رسانید. (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۴)

پس از کشته شدن ملک محمود، ملک کلب علی پسرش و ملک لطفعلی پسر ملک حسین خان در قائن دست به شورش علیه شاه طهماسب و نادر می‌زنند ولی با اعزام نیروهای کارآمد این اقدام به شکست منتهی می‌شود. (صبوری، ۱۳۸۶: ۲۳۴) این اقدامات که با همکاری میرحسین سلطان قائی صورت گرفت تسلیم این سردار به نیروهای نادر (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۲) و فرار کیانیان به جانب اشرف در اصفهان را در پی داشت (فلور، ۱۳۶۷: ۳۱) از این رو یک بار دیگر کیانیان سیستان از زمان رویاروی با افغانه پناهنده شدن به این گروه را در دستور کار خود قرار می‌دهند. گرچه اشرف از حضور آنها استقبال کرده و در جلسات خصوصی و شکار از حضور این ملک استفاده می‌کند اما به ملک لطفعلی اعتماد نداشته و اجازه حمل شمشیر به وی نداد. (صبوری، ۱۳۸۶: ۲۳۷ و ۲۳۸) که این نشان دهنده اعتماد نسبی افغانه به این گروه در این زمان است.

در ادامه حملات نادر به اصفهان برای بیرون راندن اشرف قلجایی، ملک لطفعلی خان به نادر پیوسته و مورد عفو و نوازش قراگرفت و مقررگردید که هزار جنگجوی سیستانی برای مبارزه با افغانه در اختیار نادر قرار دهد. ملک لطفعلی پس از کسب خلعت به سیستان آمد. (صبوری، ۱۳۸۶: ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۳)

وی در ادامه لشکرکشی‌های نادر بر علیه اشرف افغان در صف سرداران وی قرار داشته و توانست مود توجه نادر قرار گیرد. جالب این است که میکوچک سیستانی که چندی پیش در آشفته بازار حضور محمود افغانی در کرمان به غارت مشغول بود نیز در زمره این سرداران به دست نادر و در کنار ملک لطفعلی خان کیانی از غنایم جنگی علیه اشرف افغان بهره مند می‌شود. (مروی، ۱۳۶۴ ج ۱/۱۱۲)

نتیجه گیری

جایگاه سیستان و ملوک کیانی حاکم بر آن در قبال حوادث پیش آمده در قندهار و حوادث بعدی در اواخر عصر صفوی از اهمیت به سزایی برخوردار است. که به طور جدی در تاریخ به آن پرداخته نشده است. نزدیکی سیستان به قندهار و حضور ملوک کیانی اثر گذار در تمام این جریانات اهمیت آن را آشکار می‌کند. بسیاری از محققین نیز از ارتباط نسبی حکام کیانی در این مقطع حساس تاریخی غافل بوده‌اند از این رو عملکرد آنها به صورت واحد در نظر گرفته نشده است. از طرفی نقش سیستانیان در گروههای موافق و مخالف محمود افغان و حمله‌های او به غرب کشور پرداخته نشده است.

اگرچه این گروه از ملوک سیستان نتوانستند به طور قطعی چاره سقوط پایتخت شوند. اما بیشتر آنها به سهم خود در برابر این تحركات ایستادگی کردند. همانطور که دیدیم ملک جعفرخان کیانی تا پای جان در برابر شورشهای قندهار مقاومت کرد. و ملک حسین نیز به گواهی تاریخ به علت عدم نیروی کارآمد و دستور شخص بیگلربیگی در کرمان آنجا را تخلیه کرد. در این بین ملک اسدالله خان شیوه متفاوت با بقیه کیانیان در برابر افغانیان پیش نمود و با همکاری با آنان در جریان حمله اول محمود به کرمان در غارتگری‌های او شریک شد. که توجه به حضور ملک جعفرخان

پدرش در زندان قندهار محمود قلجایی می‌تواند توجیهی برای این عمل نامتناسب وی باشد. از دیگر نگاه، عدم حضور وی در حمله دوم می‌تواند نشانه زاویه گرفتن وی با عملکرد محمود قلجایی می‌باشد.

ملک محمود حاکم تون نیز علی‌رغم دلگیری از شاه توفیق یافت تا جلوی حملات غارتگران بلوچ در آن منطقه را بگیرد و بعد از آنکه منطقه فراه در دست محمود قلجایی افتاد، قصد آزادی آن را داشت که نه تنها از طرف سپهسالار مشهد حمایتی از او به عمل نیامد بلکه لشگری نیز جهت دفع او اعزام گردید. وی در جریان حمله محمود قلجایی به اصفهان، قصد داشت تا مانع کار شود اما با بستن قراردادی با محمود قلجایی عرصه را خالی کرد. زیرا ملک محمود دقیقاً وقتی با قلجائیان روبرو می‌شود که آنها لشکرصفویه را شکست داده و انواع توپها، شمشال‌ها را به غنیمت گرفته بودند. و تعداد لشکریان آنها حدود یازده هزار گزارش می‌شود. بنابراین ملک محمود توانایی شکست محمود افغان را نداشت. و شاید سرزنش او بدون توجه به تفاوت قوای دوطرف کاری پسندیده نباشد. علاوه بر این چندی قبل که ملک محمود حاکم تون بود، چندین بار از طرف شاه خلع شده بود و چندین لشکر برای حذف او اعزام شده بود. و در کل ملک محمود دین خاصی برگردن نداشت که باید بپردازد. دیگر آنکه موضع شاه در برابر حضور ملک محمود در دفاع از او یک موضع متزلزل بود و گاهی او را دعوت و گاهی فرمان بازگشت او را می‌داد. و در آخر باید گفت در آن لحظه اینکه حکومت خراسان برایش مهیا بود و او تقریباً در چند سال باقیمانده تا زمان قتلش توسط طهماسب و نادرقلی بدون مزاحمت افغان توانست به حکومت بپردازد.

گرچه کیانیان در دفع قطعی قلجائیان ناکام بودند اما وجود ملک محمود در خراسان باعث شد تا افغانه به این خطه نتوانند حملات جدی داشته باشند و چه بسا مانند کهگیلویه، قزوین و ...، خراسان را نیز پایمال کنند. بنابراین ملک محمود نه تنها مشهد و اطراف آنرا از حمله افغانه قلجایی و ابدالی نجات داد بلکه در برای افغانیان اصفهان نیز به عنوان سدی در برابر رقبای ابدالی‌شان بود.

در پایان باید گفت اگر اختلاف در بین کیانیان نبود و از خود هوشیاری بیشتر به خرج می‌دادند و شاه سلطان حسین نیز ملک محمود را از خود نرنجانده بود، قطعاً تحرکات ملک جعفرخان درقندهار، قدرت ملک حسین خان در کرمان و نیروی قابل توجه ملک محمود در خراسان هرکدام سدی محکم و سرنوشت ساز در برابر افغانه بود و در هر یک از مراحل می‌توانست قدرت آنها را محدود کند.

منابع

اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۳). تاریخ منتظم ناصری به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب دوره سه جلدی.

استرآبادی، میرزاهدی خان. (۱۳۷۷). جهانگشای نادری به اهتمام سید عبدالله انوار تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

آکس وورتی مایکل. (۱۳۸۸). شمشیر ایران نادرشاه ترجمه محمد حسین آریا. تهران: اساطیر.

تیت، جی پی. (۱۳۶۴). سیستان ترجمه سید احمد موسوی تهران: انتشارات اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان.

جعفری نائینی (طرب) محمد. (۱۳۵۲). جامع جعفری به کوشش ایرج افشار تهران: انجمن آثار ملی.

دهمرده برات. (۱۳۸۵). ملوک نیمروز زاهدان: تفتان.

رئیس‌الذاکرین دهبانی غلامعلی. (۱۳۸۸). زادسروان سیستان (شرح مشوراحوال طوایف سیستان) مشهد: فرهنگ سیستان.

سیستانی ملک شاه حسین. (۱۳۸۳). احیاء الملوک به کوشش دکتر منوچهر ستوده تهران: علمی و فرهنگی.

سیوری، راجر. (۱۳۷۴). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی تهران نشر مرکز.

شاملوولی قلی بن داود قلی. (۱۳۷۱). قصص الخاقانی تصحیح و پاورقی دکتر سید حسن سادات ناصری تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.

شیخ الاسلام بهبهانی میرزا عبدالنبی. (۱۳۸۹). بدایع الاخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمودافغان به انضمام شش گزارش درباره حمله افغانها به اصفهان و روستاهای خراسان) مقدمه و توضیحات سعیدمیرصادق تهران: میراث مکتوب.

صبوری ناصح وظهریر. (۱۳۸۶). شجره الملوک تحقیق تصحیح و توضیحات منصور صفت گل تهران: میراث مکتوب.

طهرانی محمد شفیع. (۱۳۸۳). مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان و پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی) مقدمه تصحیح و تعلیقات دکتر منصور صفت گل تهران: میراث مکتوب.

غفاری، قاضی احمد. (۱۳۴۳). تاریخ جهان آرا. به همت مجتبی مینوی. تهران: حافظ.

فلور، دکتر ویلم. (۱۳۶۷). اشرف افغان بر تختگاه اصفهان ترجمه دکتر ابوالقاسم سری تهران: توس.

فلور، ویلم. (۱۳۶۵). برافتادن صفویان برآمدن محمود افغان. ترجمه ابوالقاسم سری تهران: توس.

کرمانی، ملأ محمد مومن. (۱۳۸۴). صحیفه الارشاد (تاریخ افشار کرمان-پایان کارصفویه) تصحیح و تحشیه و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی تهران: نشر علم.

گمنام (۱۳۹۳) تاجدار نافرجام. تصحیح و تحقیق علیرضا جنتی سراب. مشهد: تسنیم دانش.

گمنام تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعرا بهار ۱۳۸۱ تهران.

لاکهارت، لارنس. (۱۳۹۳). انقراض سلسله صفویه مترجم اسماعیل دولتشاهی تهران: علمی و فرهنگی.

متی، رودی (۱۳۹۳): ایران در بحران (زوال صفویه و سقوط اصفهان). ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.

محمدی خمک، جواد. (۱۳۹۲) (سیستان و رویداد نوزده بهمن هزارو سیصدو سی خورشیدی). تهران: سروش

مرعشی صفوی، میرزاخلیل. (۱۳۶۲). مجمع التواریخ (در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی تهران: طهوری.

مستوفی، محمد محسن. (۱۳۷۵) زبالتواریخ به کوشش بهروز گوردزی تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

مروی، ملامحمد کاظم. (۱۳۶۴). عالم آرای نادری به تصحیح و با مقدمه و حواشی و فهرستهای اعلام و لغات و اصطلاحات از دکتر محمد امین ریاحی و مقدمه های میکلوخو ماکلاوی و ترجمه دکتر عنایت الله رضا تهران: کتابفروشی زوار.

مشیزی، میرمحمد سعید. (۱۳۶۹). تذکره صفویه کرمان. مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.

نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین. (۱۳۷۳). دستور شهریاران به کوشش محمد نادر نصیری مقدم تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

Bosworth, C.E. (۱۹۹۴). The history of Saffarids of Sistan and The Maliks of Nimruz (۲۴۷/۸۶۱ to ۹۴۹/۱۵۴۲-۳), Mazda publishers.

Bellew, H.W. (۱۸۷۳). Record of the march of the mission to Seistan, Calcutta